



کاربست همگرایی شیعیان امامی با سلجوقیان

پدیدآورده (ها) : مرادی نسب، حسین؛ ایزاتلو، محمدامین
تاریخ :: تاریخ اسلام در آینه پژوهش :: بهار و تابستان ۱۳۹۵ - شماره ۴۰ (علمی-
پژوهشی)
از ۱۰۱ تا ۱۲۰

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1202568>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : ۰۱/۰۴/۱۳۹۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب بیکرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

کاربست همگرایی شیعیان امامی با سلجوقیان

hmoradi@rihu.ac.ir

حسین مرادی نسب / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

محمدامین ایزانلو / کارشناس ارشد مدرسی معارف - تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران
دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۸

چکیده

با سقوط دولت آل بویه (حکم ۳۳۴-۴۴۷ق) و با به قدرت رسیدن سلجوقیان (حکم ۴۲۹-۵۹۰ق)، خلیفه بغداد، طغل سلجوقی (۴۵۵م) خطبه خواند. با آغاز حکومت طغل، و رویش سیاسی او و کینه‌های پنهان از دوران حاکمیت آل بویه نزد اهل سنت، رقابت و تعصّب مذهبی برخی از شخصیت‌های آن عصر، زمینه درگیری میان هریک از مذاهب اسلامی، بهویژه شیعیان و اهل سنت را فراهم ساخت. شدت منازعات مذهبی به حدی بود که از آن دوران به «عصر مذهبی و جدلی» تعبیر شده است. اما در عین حال، بر مبنای «الناس علی دین ملوكهم» برخی تعامل‌ها و همگرایی‌ها میان شیعیان امامی و حاکمیت اهل سنت وجود داشت. اختلاف‌های داخلی سلجوقیان و نیاز آنها به نیروهای متخصص برای حفظ قدرت و همچنین تحت فشار بودن شیعیان امامی، موجب شد تا عالمان شیعی امامی در پرتو سیاست تساهل و تسامح حکومت، نقش اساسی را در حفظ و گسترش مذهب تشییع ایفا کنند و فشار مخالفان را بر شیعیان امامی کاهش دهند. این مقاله، نوع، اهداف و انگیزه همگرایی شیعیان امامی با حاکمیت سلجوقی را بررسی کرده و کاربست همگرایی میان آنان را تبیین نموده است.

کلیدواژه‌ها: شیعیان امامی، سلجوقیان، همگرایی.

مقدمه

سلجوقیان از قبایل ترک بیابان‌نشینی بودند که با پذیرش مذهب حنفی (روحی، ۱۳۹۳، ص ۵۱)، حمایت‌هایی اساسی از مذهب حنفی و حنفیان به عمل آوردن و تا آنجا که مقدور بود از وجود ائمه، قضات و خطیبان حنفی مذهب در مناطق زیر سلطه خود استفاده کردند (بازورث، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲). این گروه در سال ۴۳۲ق پس از شکست دادن سلطان مسعود غزنوی (م ۴۳۲ق) در جنگ دندانقان (بیهقی، ۱۳۱۹، ص ۱۰۱؛ قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۵) [برخی مانند راوندی معتقدند که جنگ دندانقان در سال ۴۳۱ق به وقوع پیوسته است (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۰-۱۰۱)]. توانستند دومین حکومت ترک‌زاد را در ایران تشکیل و در اوج قدرت خود، محدوده حکومتی‌شان را از ماوراء‌النهر تا شامات و تمام ایران گسترش دهند.

ضعف قدرت مادی، سیاسی و نظامی دستگاه خلافت و در نتیجه، قدرت‌نمایی سلجوقیان (حسن، ۱۹۵۵، ج ۳، ص ۱)، گسترش قلمرو حاکمیت سلجوقیان، حضور صاحب‌منصبان متعصب مذهبی در ساختار حاکمیت (از جمله این شخصیت‌ها، عمیدالملک کندری (م ۴۵۶ق) و خواجه نظام‌الملک طوسی (م ۴۸۵ق) در منصب وزارت می‌باشند. برای آگاهی از اقدامات آنها در این زمینه، رک: ابن‌جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۰۲؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص ۳۳؛ راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ مستوفی، ۱۳۶۲الف، ص ۳۵۵؛ سبکی، ۱۳۲۴ق، ج ۳، ص ۳۹۰؛ مادلونگ، ۱۳۸۱، ص ۶۳) و حمایت از یک مذهب خاص و به انزوا راندن دیگر مذاهب از ویژگی‌های مهم عصر سلجوقیان بود که زمینه نزاع و درگیری میان مذاهب اسلامی آن دوره، حتی میان مذاهب خود اهل سنت را فراهم آورد. تنازعات میان مذاهب اسلامی در این دوره، به حدی شدت داشت که برخی از پژوهشگران از آن دوره به «عصر مذهبی و جدلی» یاد کرده‌اند (همائی، ۱۳۱۸، ص ۲۰).

با توجه به جایگاه دین و مذهب و اهمیت غیرقابل انکار آن، ضرورت آگاهی از تاریخ تشیع و مناطق جغرافیایی شیعیان در عصر سلجوقی، واکنش بزرگان شیعه در قبال حاکمیت اهل سنت در مقام حفظ و گسترش تشیع، پندآموزی از همگرایی و واگرایی میان مذاهب، همگی عواملی هستند که پژوهش دقیق در این زمینه را می‌طلبد، تا این طریق آگاهی‌های متقن و تعیین‌کننده‌ای نسبت به کم و کیف روابط شیعیان امامی و حاکمیت سلجوقی، فراروی محققان و پژوهشگران قرار گیرد.

بنابراین، سؤال این پژوهش آن است که در دوره سلاطین متأخر سلجوقی، روابط میان شیعیان امامی و سلاجقه چگونه بوده است؟

فرضیه این پژوهش آن است که با کنار رفتن شخصیت‌های متعصب مذهبی از مناصب حکومتی، اختلافات داخلی سلجوقیان، حضور و به کارگیری تساهل و تسامح مذهبی با حفظ اصول مذهب از سوی دانشمندان و عالمان شیعه امامی در جهت جلب نظر و کاربست همگرایی با حاکمان سلجوقی به منظور حفظ و گسترش تشیع و پاسخ مثبت سلاطین سلجوقی به این همگرایی، به مرور زمان، از شدت منازعات آغازین حاکمیت سلجوقیان کاست و با نزدیک شدن به اواخر دوره سلجوقی، این همگرایی‌ها بیشتر شد. البته این تمایل و همگرایی به معنای یکی شدن و رفع تمام منازعات نیست؛ زیرا چنین چیزی از نظر عقلی امکان ندارد، بلکه مراد از «همگرایی» همان تعریف اهل لغت است؛ یعنی پیوستگی و نزدیکی اعضای اجزای یک مجموعه به یکدیگر، در مقابل واگرایی است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۸۴۱۱).

باید یادآور شد که در این موضوع، تحقیق مستقلی انجام نشده است؛ اما برخی مانند حلمی احمد کمال‌الدین در کتاب دولت سلجوقیان (در بخش «جامعه و مذهب در عصر سلجوقی»)، به اجمال، به جایگاه مذهب در این عصر اشاره کرده است. یعقوبی محمد طاهر در کتاب *حیات علمی و فرهنگی شیعیان امامیه از قرن پنجم تا نیمه قرن هفتم*، در فصل ششم به راهبردهای فکری - فرهنگی شیعیان امامیه از قبیل مدرسه‌سازی و تبیین اعتدال و جایگاه عقل نزد دانشمندان شیعی در این دوره پرداخته است. خانم پروین ترکمنی‌آذر در مقاله «سلجوقيان: اختلافات مذهبی و پیامدهای آن»، تنها اختلافات و منازعات مذهبی عصر سلجوقی را بررسی کرده است. علیرضا روحی نیز در مقاله «مذهب در خراسان عصر سلجوقی» تنها به معرفی مذاهب فعال در خراسان عصر سلجوقی اشاره کرده است. امتیاز این پژوهش آن است که موضوع کاربست همگرایی شیعیان امامی با حاکمیت سلجوقیان و نوع تعاملات و اهداف و انگیزه‌های آنان را بررسی کرده است.

موقعیت جغرافیایی شیعیان امامی

با توجه به ضرورت آگاهی از مناطق شیعه‌نشین و تأثیر بافت جمعیتی در تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و بروز تنابع و تعامل میان مذاهب، لازم است به اختصار، مناطق شیعه‌نشین آن عصر معرفی شوند: قم از جمله مناطق شیعه‌نشین دوره سلجوقیان است که همه مردم آن شیعه امامی بودند (حموی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۹۷) که در مذهب خود، نهایت تعصب را داشتند (مستوفی، ۱۳۶۲الف، ص ۶۷). قزوینی تأکید دارد: «قمی‌ها همه شیعه امامی‌اند و آنان را راضی می‌خوانند» (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۵۲).

ری دیگر شهر مهم شیعیان امامی در این دوره است و یاقوت حموی درباره جمعیت زیاد آنان می‌گوید: «نیمی از جمعیت ری را شیعیان شکل می‌دهند» (حموی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۷). بیشتر محلات ری، از قبیل محله کلاهدوزان، سرای ایالت (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۳۴)، محله دروازه آهنین، کوی اصفهانیان، محله جاروب بندان (همان، ص ۳۵) و مصلحگاه (همان، ص ۹۱) به شیعیان امامی اختصاص داشت. علاوه بر این، دو محله «طاق باجگر» و «صرحای درغایش» محل حضور منقبت خوانان برای خواندن مناقب امیرالمؤمنین علی^{علیہ السلام} (همان، ص ۶۷) و محله «زعفران‌جای» محل عزاداری شیعیان امامی بود (کریمان، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۹۸). حمدالله مستوفی نیز با توجه حضور پرنگ شیعیان امامی در ری می‌گوید: «مذهب تشیع امامی از قرن پنجم هجری، در ری یک مذهب قدرتمند بود» (مستوفی، ۱۳۶۲الف، ص ۴۵). صاحب فضائح الروافض نیز می‌گوید: «در ری، غالب راضی‌اند، اگرچه به عدد بسیارند» (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۴۵۳). بدون شک، نفوذ و گسترش تشیع امامی در ری، به سبب حضور حضرت عبدالعظیم حسنی^{علیہ السلام} و نزدیکی ری به قم و مازندران است.

بیهق (ناحیه‌ای وسیع، دارای شهرهای زیاد که از یک طرف به نواحی نیشابور متصل شده است و عامه مردم، بیهق را «سبزوار» می‌نامند) (حموی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳۷؛ مستوفی، ۱۳۶۲الف، ص ۱۰۱)، ساری و ارم در مازندران (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۱۹، قاشان [کاشان] (حموی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۶)، اردستان (مستوفی، ۱۳۶۲الف، ص ۶۸) و آبه در اطراف قم (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۹۹) از دیگر مناطق امامی مذهب دوره سلجوقیان بودند.

طبرش [تفرش] و فراهان نیز از دیگر شهرهای امامی مذهب بودند که شمس الدین لاغری از شاعران اهل سنت در تحریک سلطان سلجوقی بر کشن شیعیان چنین سروده است:

قم و کاشان و آبه و طبرش
خسرو، هست جای باطنیان

و اندرین چار جای، زن آش
آبروی چهار بار بدار، ای شه

تچهارت ثواب گردد شش
پس فراهان بسزو و مصلحگاه

(راوندی، ۱۳۶۴، ص ۳۹۵)

در شهرهای بزرگی مانند اصفهان (مستوفی، ۱۳۶۲الف، ص ۴۹) و قزوین (همان، ص ۵۷؛ قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۱۱) که بیشتر ساکنان آن شافعی مذهب بودند، شیعیان امامی مذهب نیز در برخی از محلات آن مانند «الزهراء» (رافعی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۸)، «آبه رود» و «دشتی» (مستوفی، ۱۳۶۲اب، ص ۷۷۸) سکونت داشتند.

عبدالجلیل قزوینی در شمار مناطق شیعی از مشاهد ائمه‌اطهار^{۲۱۵} یاد کرده است (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۴۵۹). بنابراین، باید مشهد الرضا^{۲۱۶}، سامراء، نجف، کاظمین و کربلا را در شمار مناطق شیعه‌نشین بهشمار آورد. ابن بطوطه (۷۷۹ق) می‌گوید: مردم کربلا از دو طایفه‌اند: از فرزندان زحیک و فائز، که هر دو طایفه پیرو مذهب امامیه‌اند و به خاطر نقابلت کربلا و اداره حرم حسین بن علی^{۲۱۷} میانشان همیشه اختلاف است (ابن‌بطوطه، ۱۳۳۷، ص ۲۱۵؛ طعمه، ۱۳۷۸، ص ۲۱۹).

در بغداد، که بیشتر ساکنان آن اهل‌سنت هستند، شیعیان امامی نیز حضور فعال داشتند. چنان‌که محله «کرخ» در بغداد جای شیعیان امامیه بود و حموی می‌گوید: «أهـل الـكـرـخ كـلـهـم شـيـعـةـ اـمـامـيـةـ لـاـيـوجـدـ فـيـهـمـ سـنـىـ التـبـهـ» (حموی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۴۸). البته علت تراکم شیعیان در این محله، به خاطر وجود بارگاه امام موسی‌الکاظم^{۲۱۸} (شهادت ۱۸۳ق) و امام محمدبن علی‌الجواد^{۲۱۹} (شهادت ۲۲۰ق) و نزدیکی کرخ به مزار سایر بزرگان شیعه است.

شهر حُدَيْثَه (همان، ج ۳، ص ۴۷-۴۶)، حَلَّه (ابن‌بطوطه، ۱۳۳۷، ص ۲۱۳) و مدائن در شش فرسخی بغداد (حموی، بی‌تا، ج ۵، ص ۷۵)، اطراف رود «صُرَاه» و «بُراثاً» نیز از دیگر نقاط سکونت شیعیان امامی بود (بغدادی، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۱۷۴).

در واقع، گسترش تشیع در ناحیه عراق، متأثر از مشاهد امامان شیعه و به قدرت رسیدن سلسله‌های شیعه مذهبی همچون بنی‌مزید (حک ۵۴۵-۴۸۹ق)، بنی عقیل (حک ۳۸۰-۳۵۰ق) و بنی مرداس (حک ۴۱۴-۴۷۲ق) در این نواحی بود (بازورث، ۱۳۸۱، ص ۸۶-۹۷).

اگرچه جمعیت غالب دیگر مناطق تحت حاکمیت سلجوقیان از اهل‌سنت و یا شیعیان اسماعیلی و زیدی بود، اما این به معنای آن نیست که شیعیان امامی به هیچ وجه در آن مناطق حضور نداشتند؛ زیرا حتی در شهرهایی مانند بخارا، که بیشتر ساکنان آن حنفی‌مذهب بودند، نیز حضور شیعیان امامی گزارش شده است (امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۴). همچنین مناطقی که در شمار مناطق شیعه‌نشین ذکر شد، بر اساس مذهب بیشتر ساکنان آن مناطق است؛ زیرا در ری، که شیعیان امامی حضور فعال داشتند، اسماعیلیان، زیدیان، حنفیان و شافعیان نیز سکونت داشتند که گاهی هم با یکدیگر درگیر می‌شدند (حموی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۷). بنابراین، مبنای در معرفی مناطق و شهرهای شیعه‌نشین جمعیت غالب است.

همگرایی‌های شیعیان امامی و سلجوقیان

سلاطین سلجوقی در کنار شخصیت‌هایی مانند حسن بن علی‌بن اسحاق، مشهور به «خواجه نظام‌الملک

طوسی» (م ۸۵-۴۸ق)، عمیدالملک کنتری (م ۵۶-۴۵ق) و ابن مسلمه (ابوالقاسم علی بن الحسن، معروف به «ابن مسلمه، رئیس الروئساً» و وزیر القائم با مردم خلیفه عباسی «خلافت ۲۲-۷۶») (ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲، ص ۱۶)، که از متعصبان اهل سنت بودند، شیعیان را در تنگنا قرار می دادند. با این حال، در برخی مقاطع عصر سلجوقیان، شاهد تعامل و همگرایی میان شیعیان امامی و حاکمیت سلجوقی هستیم که در این بخش، مصادیق آن ذکر می شود.

۱. پیوندهای زناشویی

از مصادیق همگرایی شیعیان امامی با حاکمان سلجوقی، پیوندهای زناشویی است؛ از جمله: ازدواج خاتون سعید سلطهم، دختر سلطان ملکشاه (م ۸۵-۴۸ق) با [سپهبد] علی شیعی (علاءالدوله علی بن شهریارین قارن، پسر کوچک حسامالدوله دیلمی که بیست سال حکومت کرد) از حاکمان باوندی (باوندیان خاندانی ایرانی اصل بودند که در نواحی طبرستان به حکومت رسیدند. آنها به سه دسته (اسپهبدیان، حک ۴۵-۱۹ق)، «پادشاهان جبال» (حک ۶۰-۴۶ق) و «کندخواریه» (حک ۶۳-۵۰ق) تقسیم شدند (لين پل، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۳؛ قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۸)؛ ازدواج طغل بیگ (م ۵۵-۴۸ق) با دختر ابوکالیجر بوریه (حک ۴۰-۱۵ق)؛ ازدواج منصورین ابوکالیجر دیلمی (حک ۱۱-۴۹ق) با ارسلان خاتون دختر داود (م ۵۱-۱۱ق) برادر طغل بیگ (ابن اثیر، ۹-۱۴۰۲، ج ۹، ص ۵۳۶)؛ ازدواج خواهر سلطان محمدبن ملکشاه (حک ۵۰-۱۱ق) با شاه رستم علی شهریار حاکم باوندیان (م ۵۰-۰۸)؛ ازدواج دختر سلطان محمود سلجوقی (م ۵۲-۵۰ق) با شاه رستم علی شهریار حاکم باوندی (م ۵۵-۵۰ق) (گیلانی، ۱۳۵۲، ص ۱۵۲)؛ درخواست سلطان محمود سلجوقی (م ۵۰-۵۲ق) برای ازدواج با دختر رئیس صدقه بن دیس حاکم بنی مزید (م ۵۲-۵۳ق) (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۸). اینها از جمله ازدواج هایی بودند که با اهداف سیاسی و آسودگی خاطر از شورش حکومت های محلی، از سوی حاکمان سلجوقی انجام می گرفت. ابوالرجاء قمی درباره این گونه ازدواج ها می گوید:

وصلت سلاطین سلجوقی با عاقاب علاءالدوله محمد بن دشمن زیار بود. ابوسجعفر محمدبن دشمن زیارین کاکویه دیلمی، بنیانگذار دولت کاکویان که دانش نامه علانی منسوب به اوست (ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۹، ص ۲۰۷). خواهر فرامرز را با سلطان طغل نکاح کردند. خواستند که پیش از قیامت جمع شمس و القمر بود. امیر حاجب آغاجی [پیش خدمت خاص پادشاه (انوری، ۱۳۵۰، ص ۱۵-۱۶)] جد فخرالدین طغاییک (فخرالدین طغاییک حاجب بزرگ سلطان مسعودبن محمدبن ملکشاه بود که در سال ۵۴۱ق به قتل رسید (رك: ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۱، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۲؛ راوندی، ۱۳۶۴، ص ۲۲۵، ۲۲۳-۲۲۲، ۲۲۹-۲۳۵؛ ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ص ۱۰۷-۱۰۸) او را از اصفهان به ری آورد (قمی،

۱۳۶۳، ص ۶۱) همچنین شرف الدین سید محمد فرزند عزالدین ابوالقاسم علی (م ۵۵۶ق) نقیب شیعیان ری، که مادرش دختر سلطان آلبارسلان سلجوقی (م ۴۶۵ق) است؛ از دیگر ازدواج‌های سلجوقیان و شیعیان امامی بود (سمعانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۱۱؛ قوامی رازی، ۱۳۳۴، ص ۲۰۹).

بنابراین، سلاطین سلجوقی برای آسودگی خاطر از سوی رقبای سیاسی و صاحب قدرت شیعه، به این‌گونه ازدواج‌ها اقدام می‌کردند. با این حال، اگرچه چنین ازدواج‌هایی به ظاهر به نفع سلجوقیان بود؛ اما مزیتی که برای شیعیان امامی داشت، این بود که زمینهٔ ورودشان را به ساختار حاکمیت سلجوقی فراهم می‌ساخت.

۲. دفع دشمن مشترک

یکی دیگر از مصاديق همگرایی شیعیان امامی با سلجوقیان دفع دشمن مشترک است. از جمله دشمنان مشترک آنان، اسماعیلیان بودند. (نام‌هایی که اسماعیلیان بدان‌ها خوانده شده‌اند، دو گونه‌اند: نام‌هایی که خود اسماعیلیان بر خود نهاده‌اند؛ مثل «اسماعیلیه» و نام‌هایی که دشمنان آنها به ایشان نسبت داده‌اند؛ مثل «قرمطیه»، «ملحده»، «زنادقه»، «باب‌احی»، «صباحیه»، «مزدکیه» و مانند آن (شهرستانی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۳۳۵؛ هاجسن، ۱۳۸۷، ص ۱۶) این القاب را مخالفان حسن صباح به اسماعیلیان داده‌اند (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۷۳۱۰). شیعیان امامی و اسماعیلی گرچه در برخی عقاید مشترک بوده و شیعه معرفی شده‌اند، اما از لحاظ فکری، اعتقادی و سیاسی، به ویژه نحوه برخورد با حاکمیت اهل سنت و سلطان جائز، با یکدیگر اختلاف داشتند؛ زیرا شیعیان امامی از طریق تقویه، تعامل و تسامح، خود را با حاکمان سلجوقی تطبیق می‌دادند؛ اما اسماعیلیان با توجه به اعتقادات خاص خود درباره امام، امر به معروف و نهی از منکر (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۱۳۷، ج ۱۹، ص ۳۱۲؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۱) و نامشروع دانستن حاکمیت سلجوقیان به طور مستقیم، با حاکمان سلجوقی مقابله می‌کردند و سلاطین و کاگزاران سلجوقی را ترور (مستوفی، ۱۳۶۲ب، ص ۴۴۱ و ۴۵۵) و گاهی نیز با لشکرکشی به جنگ با سلجوقیان روی می‌آوردند (اقبال، ۱۳۳۸، ص ۳۰۹). سلطان محمد سلجوقی (حک ۴۹۸-۵۱۱ق)، حاکم وقت، با مشاهده قدرت روزافزون اسماعیلیان و احساس خطر از ناحیه آنان، خواجه امام ابواسماعیل حسین بن محمد حمامی، عالم امامی مذهب، را از قزوین به اصفهان دعوت کرد تا با اسماعیلیان مناظره کند. پس از مناظره، که خواجه امام ابواسماعیل اسماعیلیان را مخدول کرد و عطاش اقرع (م ۵۰۰ق) (طیب و داعی مشهور اسماعیلیان که ایرانی‌الاصل و اهل اصفهان بود) (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹، ص ۲۶۷) کشته

شد، سلطان محمد سلجوقی (م ۵۱۱ق) لقب «ناصرالدین» به او داد و او را با احترام به قزوین فرستاد و مدرسه‌وی را که در فتنه قزوین ویران شده بود، بازسازی کرد (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۳۶). همچنین مواضع تند و متعصبانه معین‌الدین ابونصر کاشی (م ۵۲۱ق) وزیر شیعی سلطان محمود سلجوقی (حک ۵۱۳-۵۲۵ق) علیه اسماعیلیان و نیز تحریک سلطان محمود سلجوقی توسط او در جهت قلع و قمع اسماعیلیان موجب شد تا او نیز به دست اسماعیلیان به قتل برسد (خواندمیر، ۱۳۵۵، ص ۱۹۸).

۳. تکریم عالمان شیعه

از دیگر مصادیق همگرایی سلاطین سلجوقی و شیعیان امامی، اظهار ارادت سلاطین سلجوقی به عالمان شیعی است. علامه عبدالجلیل قزوینی (م ۵۶۰ق) در اینباره می‌نویسد: «خواجه احمد مذکور یا شمس‌الاسلام حسکا بابویه (حسن بن حسین بن بابویه، معروف به «حسکا»، شاگرد شیخ طوسی (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۴۰)، دارای فرزندی به نام شیخ موفق‌الدین عبید‌الله بود. شیخ موفق‌الدین عبید‌الله والد شیخ متوجه‌الدین، مؤلف کتاب الفهرست است (متوجه‌الدین، ۱۳۶۶، ص ۷۷)، وی نزد سلاطین چنان حرمتی داشت که از آنان هدایای بسیاری را دریافت نمود» (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۴). عده‌ای نیز چنان نزد سلاطین قرب و منزلت یافته بودند که با اظهار شعائر شیعه، همچنان موقعیت خود را حفظ کرده بودند. اظهار ارادت‌ها و تکریم علمای شیعه از سوی حاکمیت سلجوقی، به حدی می‌رسد که قزوینی چنین می‌نویسد:

در عهد مرتضای قم (وی از نقیان سادات، راویان حدیث و داماد خواجه نظام‌الملک طوسی بود (بیهقی، ۱۳۱۹، ص ۷۴)، علمای فرقین هر جموعه به سلام وی می‌رفتند و از وی عطا می‌ستاندند و سلطان سلجوقی در وقت انزواش، به سرای او رفت و نظام‌الملک هر سال به خانه وی می‌رفت و در عهد سید شمس‌الدین رئیس شیعه، در همه محافل و مجتمع، سال‌های دراز کسی بالاتر از او نمی‌نشست (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۳۹۹).

همچنین خواجه نظام‌الملک طوسی (م ۴۸۵ق)، وزیر سلطان ملک‌شاه (م ۴۸۵ق) با تعصی که عليه شیعیان داشت، هر دو هفته یک بار از ری به «دوریست» (از رستاهای اطراف ری) (حموی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۴) می‌رفت و از خواجه جعفر دوریستی (م ۴۷۴ق) (از فقهای بزرگ امامیه که از نسل حدیثه‌بن یمان است وی در سال ۳۸۰ق در خانواده‌ای فقیه و عالم متولد شد. پدر او از شاگردان شیخ صدوق و خودش شاگرد بزرگانی همانند شیخ مفید و سید مرتضی بود. از جمله تألیفات او

الکفایه فی العبادات و الاعتقادات است) (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۷۸-۸۰). عالم بزرگ شیعی، که در علوم گوناگون و نقل روایات مشهور بوده حدیث می‌شنید و با نهایت فضل و بزرگی، به ری بازمی‌گشت (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۵)

اگرچه به سبب وجود فضل، علم و بزرگی عالمان شیعی، این ارادت‌ها از روی اخلاص و علاقه قلبی است، اما با توجه به شواهد موجود، به نظر می‌رسد که برخی از این‌گونه ارادت‌ها همراه با اهداف دیگر بوده است؛ زیرا گاهی ارادت سلاطین سلجوقی به شیعیان، برای استفاده از قدرت و جایگاه آنان برای حفظ و افزایش منافعشان بود؛ چنان‌که درباره امام ابواسماعیل حسین بن محمد حملانی عالم بزرگ امامی مذهب بیان شد.

۴. اظهار محبت به امامان شیعه

از نشانه‌های همگرایی سلاطین سلجوقی با شیعیان امامی، اظهار ارادت و رفتن به زیارت بارگاه امامان شیعه از سوی سلاطین سلجوقی است. آلب‌ارسان سلجوقی (ح ۴۶۵-۴۵۵ق) پس از فتح خوارزم، در تووس به زیارت بارگاه امام رضا^{علیه السلام} هشتمین امام شیعیان رفت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۴۸۹). همچنین ملک‌شاه نیز در لشکرکشی که علیه برادرش (تکش) داشت، هنگام عبور از تووس، قبر امام رضا^{علیه السلام} را زیارت کرد (ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص ۲۱۱). در سال ۴۷۹ق هم ملک‌شاه سلجوقی و وزیرش نظام‌الملک طوسی علاوه بر زیارت امام رضا^{علیه السلام}، به زیارت حرم موسی بن جعفر^{علیه السلام} امام هفتم شیعیان، و همچنین پس از دیدن قبر «معروف کرخی»، که نزد شیعیان محترم بود، به زیارت بارگاه امام علی^{علیه السلام} در نجف و امام حسین^{علیه السلام} در کربلا رفت و فرمان بازسازی منارة زیارتگاه امام حسین^{علیه السلام} را نیز صادر کرد (همان، ص ۱۵۶).

شاید بتوان گفت که این‌گونه رفتارهای حاکمان سلجوقی در جهت نفی تعصب مذهبی و همراه نمودن شیعیان با خود در جهت حفظ قدرت سلجوقیان بوده است؛ زیرا ملک‌شاه و خواجه نظام‌الملک طوسی پس از زیارت امامان شیعه، به زیارت قبور بزرگان دیگر مذاهب همچون احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) و ابوحنیفه (م ۱۵۰ق) در بغداد نیز رفتند (همان). در همین زمینه، در سال ۴۷۹ق نیز سرهنگ ساوتکین عماد‌الدوله (سرهنگ آلب‌ارسان و ملک‌شاه سلجوقی) (درک: حسینی، ۱۳۸۲، ص ۳۰، ۳۱، ۴۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۳؛ قزوینی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۹۰-۹۵) وقتی به واسطه رسید (شهری که حاج‌اجین یوسف ثقیفی آن را بنا کرد) (اصطخری، ۱۳۴۷، ص ۸۳) و در کنار رودخانه دجله، که بین کوفه و بصره

قرار دارد و فاصله آن با هریک از کوفه و بصره پنجاه فرسنگ است (حموی، بی تا، ج ۵، ص ۳۴۷)، مشهد شریف (سعیدبن جبیر از اصحاب امام سجاد) و ارادتمدان امیرالمؤمنین علی که به دست حجاج تقاضی به شهادت رسیده و در واسط دفن شده است) (بحسل، ۱۴۰۶ق، ص ۹۰، ۹۱ و ۲۶۵) را زیارت کرد و به بزرگان سادات مال فراوانی بخشید (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۷۸).

قروینی درباره زیارت امامزادگان شیعه توسط امیران و کارگزاران سلجوقی می‌نویسد: مردم قم، پادشاهان و عالمان حنفی و شافعی به زیارت حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر می‌رفتند تا با زیارت آن بانو، به خداوند تقرب جوینند... و مردم قروین، اعم از شیعه و سنی به زیارت ابوعبدالله الحسین بن الرضا می‌روند (قروینی، ۱۳۵۸، ص ۵۸۸-۵۸۹).

۵. بسترسازی برای فعالیتهای علمی و تبلیغی

از مصادیق همگرایی میان شیعیان و حاکمان سلجوقی، دعوت از عالمان شیعی برای مجلس وعظ در دربار سلطان و مناظره با عالمان دیگر مذاهب است. در روزگار سلطان مسعود سلجوقی (م ۵۴۷ق) به دستور امیرعباس غازی (والی ری)، عالم علوی (از علمای شیعیان امامی)، که از بلخ به ری آمده بود و در منزل سیا خضر الدین سخنرانی می‌کرد، با امام اهل سنت ابوالفضل مشاط (سعیدبن محمدبن محمود مشاط رازی) (م ۵۴۶ق) در حضور دیگر عالمان، درباره مبحث «وجوب معرفت» مناظره کرد. به گونه‌ای که حاضران در مجلس به این باور رسیدند که معرفت باری تعالی به عقل و نظر است، نه تعلیم و خبر (همان، ص ۴۵۱).

یکی دیگر از مناظره‌های معروف این دوره، که به دعوت سلطان ملکشاه سلجوقی (م ۴۸۵ق) و با حضور خواجه نظام‌الملک طوسی (م ۸۴۸ق) و عالمان اهل سنت در نظامیه بغداد بر پاشد، مناظره میان عالم شیعی حسین بن علی علوی و ده تن از عالمان اهل سنت، که بزرگ آنان ملقب به «عباسی» بود، انجام شد. متن این مناظره را مقتاتل بن عطیه داماد خواجه نظام‌الملک به رشته تحریر درآورده و آن را مؤتمر علمای بغداد نام گذاشته است. در این مناظره بود که ملکشاه سلجوقی (م ۸۴۵ق) و خواجه نظام‌الملک طوسی (م ۴۸۵ق) به تشیع گرویدند (ابن عطیه، ۱۳۸۰، ص ۱۵۹-۱۶۰). برگزاری چنین مناظراتی از سوی سلطان سلجوقی حکایت از ایجاد تعامل و همگرایی میان عالمان مذاهب اسلامی دارد.

طبق گزارش‌های تاریخی، علاوه بر سلاطین، وزرایی مانند تاج الدین بن دارست فارسی، وزیر سلطان مسعود سلجوقی (حک ۵۴۷-۵۲۹ق)، مجالسی را برای گفت‌وگو و مناظره میان بزرگان و

پیشوایان مذاهب اسلامی ترتیب می‌داد و سلطان نیز هیچ دخالتی در این امور نمی‌کرد (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۲۵۶).

۶. اعطای مناصب

از مصادیق همگرایی سلجوقیان و شیعیان امامی، بکارگیری شیعیان امامی در مناصب حکومتی است. با سپری شدن دوره طغول اول (حکم ۴۲۹-۴۵۵ق) و آل‌بارسلان (حکم ۴۵۵-۴۶۵ق)، که نسبت به مذهب حنفی متعصب (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۸) و در حد امکان از وجود قضاط، خطیبان و امامان حنفی مذهب استفاده می‌کردند (باورث، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲) و با آشکار شدن اختلافات داخلی سلجوقیان بر سر سلطنت و همچنین به سلطنت رسیدن سلاطین معتدل و نیاز آنها به افراد با کفایت، زمینه حضور پیروان دیگر مذاهب از جمله شیعیان امامی در دستگاه سلجوقیان فراهم شد.

شیعیان از فرصت‌های به دست آمده استفاده می‌کردند و علاوه بر کاهش نزاع با اهل‌سنّت، زمینه رشد و گسترش تشیع را نیز فراهم می‌آوردند. کارگزاران شیعی بر خلاف کارگزاران حاکمان سلجوقی، تعصب مذهبی از خود نشان نمی‌دادند. از جمله این شیعیان، مجلدالملک ابوالفضل براوستانی (م ۴۹۲ق) یکی از بزرگترین وزرای دستگاه سلجوقیان است که ابتدا به مستوفی‌گری (دفتردار خزانه، حسابدار) و سپس وزارت سلطان برکیارق (م ۹۸۴ق) سلجوقی رسید (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۹؛ قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۸۱-۸۲). عبدالجلیل قزوینی از فخرالدین شمس‌الاسلام الحسن رئیس شیعه نقل می‌کند که مجلدالملک با اینکه شیعه بود، با اهل‌سنّت به خوبی رفتار می‌کرد و عدالت را نسبت به همه اجرا می‌نمود و شیعه را بر مکاتب اهل‌سنّت مقدم نمی‌داشت (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۸۳). گواه این مطلب شیوه تعامل او با اهل‌سنّت است. از جمله اقدامات او در این زمینه، دستور ساخت گنبد بر مزار حسن بن علی^۱ و عباس بن عبدالطلب (جد خلفای عباسی) است. علاوه بر این، دستور ساخت چهار طاق بر مزار عثمان بن عفان در بقیع را نیز صادر کرد. به گفته قزوینی، غیر از هیچ سنّی این خدمت را به اهل‌سنّت نکرده است (همان).

شرف‌الدین ابوظاهر مهیسه قمی (م ۱۶۱ق)، (وجیه‌الملک قمی، ابوظاهر سعدی بن عیسی قمی) یکی دیگر از وزرای خوش‌نام شیعی است که در دربار سلجوقیان از احترام ویژه‌ای برخوردار بود (همان، ص ۲۲۰). اعتماد سلجوقیان به او تا حدی بود که وی را در حرم خود راه می‌دادند و در اصطلاح، جزو اصحاب سرّ آنها بود. وی پس از فوت شهاب‌الاسلام عبدالرزاق بن عبدالله طوسی

(وزارت ۱۱۵-۵۱۵) در محرم سال ۵۱۵ به مدت یک سال وزارت سلطان سنجر (حکم ۵۵۲-۱۱۱) را بر عهده گرفت (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۲۴۵).

یکی دیگر از وزرای امامی مذهب سلجوقیان سعدالملک آبی است. او اهل آبه بود؛ شهری که همه ساکنان آن شیعه امامی بودند (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۹۹). او ابتدا در گنجه (قصبه‌ای از بلاد اران (حموی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۸۲)، منطقه‌ای نزدیک آذربایجان که رود ارس بین آن دو فاصله اندخته است) (همان، ج ۱ ۱۳۶) مستوفی محمد بن ملک شاه (حکم ۴۹۸-۱۱۵) بود و هنگام نزاع محمد و برکیارق (م ۴۹۸) با سلطان محمد سلجوقی همراه شد. او پس از صلح دو برادر، در تبریز به وزارت سلطان محمد بن ملک شاه منصوب شد (همان، ص ۲۲۰).

شرف‌الدین انوشیروان بن خالد فیض کاشانی (م ۵۳۳) یکی دیگر از افرادی است که با داشتن عقاید شیعی (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲، اق، ج ۱۷، ص ۳۳۴)، در سال ۵۲۱ به وزارت سلطان محمود بن ملک شاه (حکم ۵۱۳-۵۲۵) و در سال ۵۲۹ به وزرات سلطان مسعود سلجوقی (حکم ۵۲۹-۵۴۷) رسید (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۱۳۶-۱۳۷). علاوه بر این، انوشیروان وزارت خلیفه عباسی مسترشد (خ ۵۱۲-۵۲۹) را نیز بر عهده گرفت (ابن‌طباطبی، ۱۳۶۰، ص ۴۱۳).

ویزگی خاص وزیران شیعی تعامل آنان با پیروان و بزرگان مذاهب دیگر است. درباره انوشیروان، این وزیر شیعی، آمده است که او روابط خوبی با عالمان دیگر مذاهب، از جمله ابن زاغونی حلبی (م ۵۲۷) داشت (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲، اق، ج ۱۲، ص ۲۰۵).

فخر الدین ابوطاهر اسماعیل ملقب به «فخر الدین کاشی»، که در سال ۵۴۸ به وزارت سلطان سلیمان بن محمد بن ملک شاه رسید (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۲۱۲) معین‌الدین ابونصر احمد، ملقب به «مختص‌الملک کاشی» وزیر سلطان سنجر (همان، ص ۱۳۲-۱۳۳)، فخر الدین پسر صفوی‌الدین ورامینی آخرین وزیر طغل (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۲۲)، وزین‌الملک بوسعد متصلی منصب استیفا (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۸۷-۸۷) از جمله شیعیان امامی بودند که در دوره سلجوقی به درون ساختار حاکمیت سلجوقی راه یافتند.

همین همگرایی‌های میان شیعیان امامی با حاکمیت سلجوقی و راه یافتن شیعیان امامی در ساختار حکومت، موجب شد تا صاحب مثالب اعتراض کرده، بگوید:

شیعیان در هیچ زمانی، این گونه قدرت نداشتند، و اکنون چنان دلیر شده‌اند که در هر سرایی از ترکان، ده پانزده راضی می‌باشند، و حتی دیوان‌ها نیز ایشان هستند و اکنون بعینه همچنان است که در عهد مقندر خلیفه عباسی (خ ۷۸-۷۹) بودند (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۹۴-۳۲۰).

عوامل همگرایی سلجوقیان و شیعیان امامی

اکنون با توجه به نوع تعاملات و همگرایی‌های شیعیان امامی با حاکمیت سلجوقی، به انگیزه و اهداف هریک از شیعیان امامی و سلاطین سلجوقی اشاره می‌شود:

الف. تحکیم قدرت

ایجاد اختلافات داخلی بر سر جانشینی سلطنت سلجوقی، سلاطین سلجوقی را بر آن داشت تا برای حفظ و تحکیم قدرت خود، از دیگر گروه‌های مذهبی کمک بگیرند. در این میان، شیعیان امامی، از گروه‌های مذهبی مطرح و تأثیرگذار بر جامعه بودند که سلاطین سلجوقی آنان در ساختار حاکمیت به کار گماردند. سلاطین سلجوقی با این هدف که با جذب و همراه کردن نخبگان و بزرگان امامی مذهب، نه تنها می‌تواند از درگیری‌های اجتماعی و مذهبی که ممکن است میان شیعیان و اهل سنت رخ دهد و موجب تزلزل حکومت گردد، جلوگیری کند، بلکه می‌توانند نوعی آسودگی خاطر نیز از سوی شیعیان امامی کسب کنند، به همگرایی و تعامل با شیعیان امامی روی آوردن. بدین‌روی، با بررسی سال‌های پایانی حکومت سلجوقیان، کاهش درگیری میان شیعیان و اهل سنت، نسبت به سال‌های آغازین حاکمیت سلجوقیان کاملاً محسوس است.

ب. ضعف حاکمیت سلجوقیان

عامل دیگر همگرایی شیعیان امامی و سلجوقیان ضعف دستگاه سلطنت سلجوقی بود، متأثر از عواملی همچون نزاع و کشمکش بر سر جانشینی سلطان (ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، حوادث سال‌های ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸ق) جنگ و درگیری با دشمنان خطرناکی همچون اسماعیلیان (ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص ۳۷۸-۳۷۹؛ مستوفی، ۱۳۶۲ب، ص ۴۴۱؛ اقبال، ۱۳۳۸، ص ۳۰۹) و درگیری مذاهب اهل سنت با یکدیگر (کاتب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰-۱۱۳؛ بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۲۶۳؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۱۹۴ و ۲۱۰؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۱۱، ص ۳۱۹ و ۵۲۵) که موجب از بین رفتن سرمایه‌های انسانی و اقتصادی می‌گردید. در چنین وضعیتی معمولاً سلطان در صدد جبران ضعف‌ها و کاستی‌ها و همچنین نیازمند افراد متخصص و کارداران است و مذهب کارگزاران برای او اهمیت چندانی ندارد. از این‌رو، زمینه حضور شیعیان به عنوان «وزیر» و «دیپر» در دستگاه سلجوقیان فراهم گردید.

ج. ضعف قوای شیعیان برای مقابله

یکی دیگر از عوامل مهم همگرایی شیعیان امامی و سلجوقیان تعداد اندک شیعیان امامی نسبت به اهل سنت و نداشتن قدرت و انسجام کافی برای مقابله با سلجوقیان است. شیعیان امامی با سیاست تسامح و تساهل و با حفظ تقهی (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۱۷-۲۲۱). توانستند مذهب تشیع و جان شیعیان را حفظ کنند؛ زیرا هرگونه مقابله مستقیم با سلجوقیان برابر با از بین رفتن شیعیان و مذهب تشیع امامی بود. به همین سبب، وقتی طغول با سپاهش وارد بغداد شد، درگیری سختی میان آنها و مردم شکل گرفت، به گونه‌ای که هر کس سلاجقه را می‌دید آنها را می‌کشت، اما اهالی کرخ، که همه شیعه بودند (حموی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۴۸)، با آنها رفتار مناسبی داشتند. این رفتار موجب رضایت و سپاسگزاری طغول از شیعیان گردید (ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص ۶۱۱).

د. فقدان وزرا و شخصیت‌های متعصب

عامل مهم دیگر تعامل و همگرایی میان شیعیان و سلجوقیان، فقدان شخصیت‌های متعصب همچون طغول بک، آلب ارسلان، ملک شاه، عمید‌الملک و نظام‌الملک طوسی بود؛ زیرا آلب ارسلان تحت تأثیر سیاست‌های وزیرش عمید‌الملک کندری حنفی، فرمان لعن شیعیان را در خراسان صادر (ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص ۳۳) و دبیران و کارگزاران شیعی را از دستگاه سلطنت اخراج و از نفوذ شیعیان در دستگاه حکومت جلوگیری کرد. در واقع، چنین رفتاری از سوی آنها به سبب اعتقاد آنان نسبت به شیعیان امامی بود که شیعیان امامی را بدتر از باطنیان می‌دانستند (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۰-۲۰۱).

همچنین صاحب **فضائل الروافض** درباره سخت‌گیری بر شیعیان در دوره ملک شاه می‌نویسد: در روزگار سلطان ملک شاه در ری، چه مقدار شیعیان مورد خفت قرار گرفتند؛ همه را بر منبرها بردنده، سرها بر هنه کردند و می‌گفتند: شما دشمنان دین اید و سابقان اسلام را لعنت می‌کنید و شعارتان شعار ملحдан است، ایمان بیاورید؛ تا اینکه ایمان می‌آورند و از مقالت رفض یizar می‌شدند (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۴۱).

همچنین در دوره ملک شاه برخورد با مناقب خوانان، که به ذکر فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی اطالب علیه السلام اهل بیت علیه السلام و به تبلیغ مذهب شیعه می‌پرداختند، شدت یافت، به گونه‌ای که زبان تعدادی از آنان را بریدند (همان، ص ۱۰۸). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که با مرگ شخصیت‌های متعصب اهل سنت و آمدن سلاطین معتدل، فشار کمتری متوجه شیعیان امامی شد و در نتیجه، زمینه تعامل و همگرایی میان آنان فراهم گردید.

ه درگیری مذاهب اهل سنت با یکدیگر

از عوامل دیگر همگرایی شیعیان امامی و حاکمیت سلجوقی، منازعات درونی مذاهب اهل سنت است. این منازعات به حدی بود که مقدسی، خرابی شهرهای ری (مقدسی، ۱۹۰۶، ج. ۳، ص ۱۱۷) و اصفهان (همان، ص ۲۰۹) را به سبب نزاع حنفیان و شافعیان می‌داند. راوندی صاحب کتاب *راحه الصدور*، که متعصب در مذهب حنفی است، برای رهایی این دو مذهب، از این منازعات و جلوگیری از نفوذ قدرت شیعیان به خیاث الدین کیخسرو (از سلاطین سلجوقی) (ح ۵۸۸-۵۹۲ و ۶۰۱-۶۰۷) که راوندی کتاب خود *راحه الصدور و آیه السرور* را به او تقدیم کرد (مقدمه *راحه الصدور*، ص ۳) متولّ شد و از او خواست تا از این درگیری‌ها جلوگیری کند (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۸۴).

به هر حال، شیعیان با استفاده از این فرصت، به تعامل با سلجوقیان روی آوردند و علاوه بر استحکام مبانی اعتقادی خود، موقعیت سیاسی و اجتماعی خود را نیز تقویت کردند.

و. حضور عالمان آگاه و بیدار

عالمان آگاه و بیدار این دوره با حفظ اصول مذهب و به کارگیری شیوه تسامح و تساهل توانستند نزد حاکمان تقرب جویند و زمینه تعامل و همگرایی شیعیان امامی و سلجوقیان را فراهم آورند.

شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ق)، صاحب *تفسیر مجمع البیان* و کتاب *اعلام الوری*، از عالمان شیعه عصر سلجوقی است که در کتاب *تفسیر خود*، راه تعامل با اهل سنت را در پیش گرفته است. ذکر نظرات بزرگان سایر مذاهب، نقل روایت از راویان و بزرگان اهل سنت همچون انس بن مالک، ابوحنیفه و شافعی و تقدم دیدگاه آنان بر دیدگاه خود و عالمان شیعی، از جمله اقدامات او در زمینه کاستن فشارهایی است که از سوی اهل سنت متوجه شیعیان بود (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۲، ص ۵۲؛ ۲۰، ص ۲۳). او همچنین در کتاب *اعلام الوری*، که درباره ائمه اطهار علیهم السلام است، از نقل مطالب تنش زا درباره حضرت زهراء علیها السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام خودداری کرده است. برای نمونه، وی درباره حضرت زهراء علیها السلام کمترین اشاره‌ای به برخورد آن حضرت با حاکمیت و روابط میان ایشان با خلیفه اول و دوم نکرده است (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۱). او همچنین در داستان دفن امام مجتبی علیه السلام با اینکه به حضور عایشه و اعتراض وی اشاره کرده است، اما می‌نویسد: از اصل قرار نبود تا امام را در کنار جدش پیغمبر دفن کنند، بلکه ایشان را برای تجدید عهد به آن سمت آوردند و قرار بود تا در بقیع کنار جده‌اش فاطمه بنت اسد دفن شود (همان، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۵).

ابوالفتح رازی (م ۵۵۶ق)، صاحب تفسیر روض الجنان و روح الجنان، از دیگر عالمان شیعه است که از شیوه تسامح و تساهل در تفسیر خود استفاده کرده است. او روایات متعددی در تکریم و عدم نکوهش صحابه‌ای که پیشوایان اهل سنت‌اند، آورده است (رازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۹-۵۰). او همچنین روایتی مبنی بر صادق بودن خلیفه سوم و اینکه از زمان اسلام آوردن دروغ نگفته است، را نقل می‌کند (همان، ج ۲، ص ۵۲). علاوه بر این، از القابی همچون «صدیق» برای ابوبکر (همان، ج ۳، ص ۲۴۵؛ ج ۲۰، ص ۴۲۰) و عبارت «رضی الله عنهم» برای برخی صحابه، که هیچ جایگاهی نزد شیعه ندارند، استفاده می‌کند (همان، ج ۱، ص ۴۸-۵۰).

عبدالجلیل قزوینی (م حدود ۵۶۰ق) نیز در کتاب *نقض تلاش* دارد تا این تسامح و تساهل را بیان نماید. برای نمونه، او حادثه حمله خلیفه دوم به خانه حضرت زهرا^{علیها السلام} و شهادت فرزندشان محسن را چنین توجیه نمی‌کند:

... يمكن که خود نداند که فاطمه در پس در ایستاده است. اگر چنین باشد، آن را قتل خطأ گویند، و اگر هم عمداً باشد، که او معصوم نیست. حاکم، خداست در آن، نه ما. و در این فصل، بیش از این نتوان گفت. والله اعلم با عمال عباده و بضمائرهم و بسرائرهم (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۹۸-۲۹۹). همچنین در پاسخ این سؤال که شیعیان می‌گویند: عمر و عثمان، حضرت فاطمه (س) را از گریه بر رسول ﷺ منع کردند، می‌نویسد: «آنان طاقت نداشتند که هجرگوشۀ رسول خدا^{علیها السلام} زاری کرده و بر خود خواری کند» (همان).

قزوینی همچنین در معرفی عایشه، که از دیدگاه اهل سنت به «ام المؤمنین» شهرت دارد، کتابی را با عنوان *تنزیه عایشه* تألیف کرده (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۱۵) که متأسفانه اثری از این کتاب باقی نمانده است.

علامه قزوینی با سیاست تعریف و تمجید از سلجوقیان، نه تنها توanst از فشار و خشونت علیه شیعیان امامی بکاهد، بلکه توجه و عنایت سلاطین سلجوقی را نیز به شیعیان امامی جلب نمود. علامه قزوینی در جهت همین سیاست، سلطان سنجر سلجوقی را «ذوالقرنین ثانی» می‌نامد (همان، ص ۴۳) و برای دیگر سلاطین سلجوقی چنین کرد: «باری تعالی همه سلاطین سلجوقی را غریق رحمت گرداند و رایت اقبال به ظفر و نصرت اخلاف از اسلاف مؤید و منصور بود در عدل و انصاف» (همان، ص ۱۲). یا در جای دیگر، این گونه از سلاطین سلجوقی یاد می‌کند:

و حقیقت آن است که در بلاد عالم و بسیط زمین و فسحت دنیا، هر خیری که در مسلمانی ظاهر می‌شود از مدارس و مساجد و خانقاها و منابر و سنت‌های نیکو و دفع بدعت‌ها، همه به برکات قوت و تیغ آل سلجوق - رحم الله الماضین منهم و آنسا في عمر الباقين - (همان، ص ۳۸).

بدون شک، هدف عالمان شیعی این دوره از بکارگیری این گونه تسامحات، علاوه بر فراهم آوردن زمینه رشد

تشیع و کاهش فشار بر شیعیان از سوی اهل سنت، ایجاد جبهه مشترک با دیگر مذاهب اسلامی و پذیرش نوعی تکثیرگرانی مذهبی بر اساس اصول مشترک بود که در این راه، موفقیت لازم را کسب کردند.

نتیجه‌گیری

با سقوط حکومت آل بویه و به قدرت رسیدن سلجوقیان و به کارگیری شخصیت‌های متعصب مذهبی در ساختار حاکمیت، تعامل و همگرایی خاصی میان شیعیان امامی و سلجوقیان وجود نداشت. اما با گذر زمان و فقدان شخصیت‌های متعصب مذهبی در مناصب حکومتی، اختلافات درونی سلجوقیان بر سر سلطنت، حضور عالمان شیعی عقل‌گرا همانند عبدالجلیل قزوینی، طبرسی و دیگران، که تسامح و تساهل را مبنای کار خود قرار داده بودند، و همچنین نیاز سلجوقیان به نیروی کارآمد برای حفظ و گسترش قدرت و حاکمیت خود، موجب شد تا هریک از طرفین به تعامل و همگرایی روی آورند. بزرگان شیعه امامی، که حفظ جان شیعیان و مکتب تشیع و انتقال آن را به دوره‌های بعد مبنای کار خود قرار داده بودند، توانستند به این هدف دست یابند.

منابع

- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، ۱۲۳۷، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۴۰۲ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن، ۱۳۲۰، *تاریخ طبرستان*، تهران، کتابخانه خاور.
- ابن بطوطة، محمد بن عبدالله، ۱۳۳۷، *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،
- ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۱۲ق، *المتنظم فی تاریخ الملوك و الامم*، اهتمام محمد عبدالقدیر عطا و مصطفی عبدالقدیر عطا، مصحح نعیم زرزو، بیروت، دارالكتب العلمیه.
- ابن طباطبا معروف به ابن طقطقی، محمد بن علی، ۱۳۶۰، *تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عطیه، مقاتل، ۱۳۸۰، *مؤتمر علماء بغداد*، ترجمه علی لواسانی، تهران، شبیر.
- ابوالراجاء قمی، نجم الدین، ۱۳۶۳، *تاریخ السوزراء*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم، ۱۳۴۷، *مسالک و ممالک*، اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.
- افندی اصفهانی، ۱۴۰۴ق، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق احمد حسینی، به اهتمام سید محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- اقبال، عباس، ۱۳۳۸، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، تهران، دانشگاه تهران.
- امین عاملی، محسن، ۱۴۰۳ق، *اعیان الشیعه*، به اهتمام حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- انوری، حسن، ۱۳۵۵، *اصطلاحات دیوانی*، تهران، طهوری.
- ، ۱۳۸۱، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.
- بازورث، کلیفورن ادموند و دیگران، ۱۳۸۱، *سلجوقیان*، ترجمه یعقوب آذند، تهران، مولی.
- بحشل، اسلم بن سهل، ۱۴۰۶ق، *تاریخ واسط*، تحقیق کورکیس عواد، بیروت، عالمالكتب.
- بغدادی، صفی الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق، ۱۹۹۲م، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع*، علی محمد البجاوی، بی جا، دارالجلیل.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی، ۱۳۵۶، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۱۹، *تاریخ مسعودی*، تصحیح سعید نقیسی، تهران، طبع کتاب.
- حسن، ابراهیم حسن، ۱۹۰۵م، *تاریخ الاسلام السياسي والديني والثقافي والاجتماعي*، قاهره، بی نا.

حسینی، علی بن ناصر، ۱۳۸۲، زیبدۃ التواریخ، اخبار الامرا و الملوك السالجوقیه، ترجمه و تعلیق جلیل نظری، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزآباد.

حموی، یاقوت، بیتا، معجم البلدان، بیروت، دارصادر.

خواندنمیر، غیاث الدین بن همام الدین، ۱۳۵۵، دستور الوزراء، تصحیح سعید نقیسی، تهران، اقبال.

ذهبی، محمدبن احمد، ۱۴۰۵ق، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنووط، بیروت، بیبا.

رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۳۷۸، روضن الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

رافعی، عبدالکریمبن محمد، ۱۴۰۸ق، التدوین فی اخبار قزوین، تحقیق عزیزانه عطاردی، بیروت، دارالكتب العلمیه.

راوندی، محمدبن علی، ۱۳۶۴، راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوقی، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.

ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۱، درآمدی بر علم کلام، قم، اندیشه مولانا.

روحی، علیرضا، ۱۳۹۲، «مذهب در خراسان عصر سلجوقی»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ش ۲، ۵۰-۷۷.

سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ق، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق الشیعی.

سبکی، عبدالوهاببن علی، ۱۳۲۴ق، طبقات الشاععیه، بیروت، دارالمعرفه.

سمعانی، ابوسعید عبدالکریمبن محمد، ۱۴۱۹ق، الانساب، تصحیح عبدالله عمرالبارودی، بیروت، دارالفکر.

شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، ۱۴۰۲ق، الملل و النحل، تحقیق محمد سیدکیلانی، بیروت، دارالمعرفه.

طبرسی، فضلبن حسن، ۱۳۶۰، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، فراهانی.

—، ۱۴۱۷ق، اعلام الوری باعلام الهدای، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

طعمه، سلمان هادی، ۱۳۷۸، کربلا و حرمهای مطهر، ترجمه حسین صابری، تهران، مشعر.

ظہیری نیشابوری، ظہیرالدین، ۱۳۳۲، سلجوقنامه، تهران، بیبا.

قروینی رازی، عبدالجلیل، ۱۳۵۸، نقض معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح السروافض، به

اهتمام میرجلالالدین حسینی ارمومی، تهران، انجمن آثار ملی.

قوامی رازی، بدرالدین، ۱۳۳۴، دیوان، تصحیح سیدجلالالدین محدث ارمومی، بیجا، بینا

کاتب اصبهانی، عمادالدین محمدبن محمد، ۱۳۷۵، خریدة القصر و جریدة العصر، شرح محمد بهجه الاثری و جمیل

سعید، بیجا، المجمع العلمی العراقي.

کریمان، حسین، ۱۳۵۴، ری باستان، بیجا، دانشگاه ملی ایران.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۲، الأصول من الكافی، تهران، اسلامیه.

- گیلانی، ملاشیخ علی، ۱۳۵۲، تاریخ مازندران، تحقیق و تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- لین پل، ۱۳۶۳، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگرا، ترجمه صادق سجادی، تهران، تاریخ ایران.
- مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۸۱، فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، چ دوم، تهران، اساطیر.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۲الف، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- ، ۱۳۶۲ب، نزهه القلوب، تصحیح گای لیستراج، تهران، دنیای کتاب.
- قدسی، محمدبن احمد، ۱۹۰۶م، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بریل، لیدن.
- متجب‌الدین بن بابویه رازی، ۱۳۶۶، فهرست متجب‌الدین، تحقیق سید جلال‌الدین محدث ارمومی، قم، مکتبه آیة الله العظمی المرعشی النجفی.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن‌بن علی، ۱۳۶۹، سیاست‌نامه، تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر.
- هاجسن، مارشال گ. س، ۱۳۸۷، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ چهارم، تهران، علمی فرهنگی.
- همانی، جلال‌الدین، ۱۳۱۸، فضائح الباطنية و فضائل المستظهريه نامه، تهران، چاپخانه مجلس.